



## تحلیلی بر نگاره های کمال الدین بهزاد با توجه به دیدگاه و نگرش

علامه محمد تقی جعفری

### نغمه نکوئیان \*

کارشناس ارشد صنایع دستی (گرایش پژوهش در هنرهای سنتی ایران)

### فاطمه حسن پور بهبهانی

کارشناس ارشد صنایع دستی (گرایش پژوهش در هنرهای سنتی ایران)

### چکیده

نگارگری هنری والاست، که به منظور انتقال ایده ها و آرمانهای بلند فکری و عرفانی هنرمند با توجه به جلوه های بدیع و چشم نواز، در چهار چوب ترکیب بندی طرح، نقش و رنگ به نمایش گذاشته می شود و شناخت و درک صحیح این هنر به واسطه ی تأمل در نمایه ها و رموز نهفته و نوع ارتباط آن ها با اندیشمندان و متفکرین را می توان مورد بررسی قرار داد. از این رو، هدف اصلی این پژوهش، بررسی، ریشه یابی و رمز گشایی عناصر موجود در تعدادی از آثار کمال الدین بهزاد، نگارگر پر آوازه ی مکتب هرات می باشد و همچنین تطبیق این آثار با نگرش و دیدگاه های متفکر معاصر، علامه محمد تقی جعفری در رابطه با مبانی هنر و اندیشه اسلامی، با استفاده از روش کتابخانه ای به رشته ی تحریر در آمده است. در مبحث تطابق کلی، دیدگاه کمال الدین بهزاد و نگاه استاد علامه محمدتقی جعفری در نوع نگرش و اندیشه به مسائل مربوط به هنر و انسان است و عمده توجه ما به محتوای اندیشه کمال الدین بهزاد در نگاره ها و محتوای تفکرات اندیشمند والا علامه محمدتقی جعفری، نسبت به هنر، هستی، حقیقت و ارتباط آن با انسان است. همانگونه که بهزاد، انسان را لایق کمال و نگین تابناک هستی می داند و او را بر سرسرای بهشت می نشاند، علامه جعفری هم نیز معتقد است انسان، محصول عالی هستی است و باید خود را در مقابل حقیقتی بالاتر از عالم هستی، از دست بدهد نه در مقابل جزیی از آن. هر دو حقایقی را مشاهده می کرده اند؛ اما یکی، به زبان تصویر به نقش تبدیل می کند و دیگری، به زبان گفتار به متن تبدیل می کند.

واژگان کلیدی: نقاشی ایرانی، کمال الدین بهزاد، علامه محمد تقی جعفری، نگارگری



## مقدمه

اندیشه و هنر اسلامی یعنی درک اینکه جهان هستی از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر وجود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمال شایسته آن استوار است. یعنی هنر ماهیت از اویی (انالله) و به سوی اویی (انالیه راجعون) دارد. اندیشه و هنر اسلامی با نیرویی منطق و علم و استدلال حمایت می شود که این تعامل از دریای هم نشینی هنر و مفاهیم عرفانی سیراب می شود و در هر یک از ذرات یک اثر هنری دلایلی برای وجود خدای حکیم است و هر قسمت از یک اثر هنری، دفتری در معرفت پروردگار است.

هنر و بینش اسلامی به حیات و زندگی معنی، روح و هدف می دهد. زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی شود و می کوشد تا محیطی بوجود آورد تا انسان بتواند وزن و وقار فطری اولیه خود باز یابد. و همچنین هنرمند در عین توجه به زیبایی های این جهان و هماهنگی همدلی با طبیعت، همواره به ملکوت نظر داشته و در پی کشف حقایق متعالی و شناخت زیبای های فرامادی و راستین بوده است. تمامی پریشانی ها و تمایلات دنیوی را از میان برداشته و نظامی را جایگزین آن می سازد که مبین تعادل و آرامش و صلح است و از این امر می توان به اهمیت اساسی و مفاهیم و مضامین و پیامها در این نوع تفکر پی برد. مسلمان هنگامی که این نوع هنر و اندیشه را مورد مطالعه و کاوش قرار می دهد در حقیقت به نحوی با معنا و انعکاسات معنوی اشکال (نگار گری) و خطوط (خوشنویسی و غیره...) ارتباط بر قرار می کند.

اینگونه است که یک هنرمند بسته به مقتضیات زمانی کلیه کیفیات مقامات معنوی را متجلی می سازد و از این طریق انسان را به مشاهده و شهود سوق می دهد. در این نوع تفکر چه در عرصه هنری و چه در اندیشه نظری چنانچه یک هنرمند و یا اندیشمند با معانی حقیقی قرآن کریم انس و الفت داشته و حقیقت و هستی زندگی خود را با آن پیوند زده باشد، معانی حقیقی قرآن معنای زندگی نیز هست. اینگونه است که هنرمند با توجه به اندیشه ی اسلامی بدین نحو انسان را خاطر نشان می سازد که همه چیز اثر حقیقت الهی است چه در طبیعت چه هستی، چه خویشتن و چه در ارتباط با اجتماع که در نتیجه لازمه دست یابی به چنین شناخت و معرفتی دقیق نیاز به صاف کردن لوح وجود از زنگارها و متعالی ساختن روح است. در این صورت است که قلب و خیال هنرمند محل تابش نور خداوند و مکاشفات درونی و بیرونی عالم ملکوت است. پس در حقیقت نگارگری ایرانی مانند دیگر شاخه های هنر اسلامی بازتاب عالم ملکوت در آینه خیال هنرمند و تمثیل حقایق و صور مثالی در جهان مادی است. در نتیجه پایه و اساس تمامی هنرهای اسلامی بر تمثیل گرایی و رمز پردازی است که در آن زمین صورت و جلوه ای از حقیقت متعالی و آیت و نشانه ای از حسن و جمال الهی است.

## ۱-۱- زیست نامه کمال الدین بهزاد

بهزاد نام آور ترین نگارگر ایرانی است و آثار زیبایش سهم عظیمی در ارتقاء و رونق هنر نگارگری ایران داشته است. شخصیت بزرگ هنری او بسیاری از پژوهشگران ایرانی و اروپایی را به سنجش و داوری آثارش وادار کرده است. بهزاد حتی در میان هنرمندان هم عصر خویش هم ارج و قربی تمام داشت. کمال الدین بهزاد نگارگر ایرانی، احتمالاً ( ۸۶۵/۱۴۶۰ ق - ۱۵۳۵/۹۴۲ ق) در شهر هرات متولد شد. گویا در دوران کودکی یتیم شد، روح الله میرک در هرات سرپرستی اش را بر عهده گرفت و به او نقاشی و تذهیب آموخت. بنابه روایتی بهزاد شاگرد پیر سید احمد تبریزی بوده است. به هر حال، بهزاد از استادان مختلف رموز هنرنگارگری را فرا گرفت.<sup>۱</sup> یکی از عوامل مهم در پرورش و آموزش و رشد استعداد هنری بهزاد که او را به عنوان نگارگر

<sup>۱</sup> - دایره المعارف هنر، رویین پاکباز، انتشارات تهران، فرهنگ معاصر، ص ۴۲۳



مشهود و زبردست شناساند بی شک حمایت همه جانبه امیر علی شیرنوايي<sup>۲</sup> از بهزاد و اشتغال او در کتابخانه شخصی نوایی از بخت بلند بهزاد بود. در زمان اقامت در هرات و تبریز به پرورش شاگردان بر جسته ای چون قاسم علی «شیخ زاده» و «میرمصور» همت گماشت. وی در تبریز در گذشت و در جنب مقبره ی شیخ کمال الدین مجندی به خاک سپرده شد. ورود به انجمن میر علی شیر نوایی، که عبدالرحمن جامی، (صوفی و شاعر نامدار دوره تیموری) نیز از اعضای اصلی آن بود، از جنبه هایی در فکر و هنر بهزاد تأثیر بسزایی گذاشت. از شخصیت های برجسته ادبی و هنری چون محمد میر خواند (مورخ)، حسین واعظ کاشفی (شاعر) سلطانعلی مشهدی (خطاط) ... می توان نام برد که هدف اصلی آنها از دامان واقعیت به مکاشفه عرفانی و هنر تغزلی پناه بردن، آرمانی کردن و تهذیب زندگی بود. بهزاد نیز متأثر از این تفکر تأثیرات شایانی بر نگارگری ایران چه در دوران حیات و چه در دوران بعد از مرگش گذاشت. توماس لنتس در کتاب استادان هنر ایران در باب کمال الدین بهزاد چنین اظهار نظر می کند: «از میان هنرمندان بنام در نقاشی ایران هیچ کس نتوانسته به قدر بهزاد استاد پر آواز و بر گزیده ی دوره تیموری، برای نسل های بعد راهگشا باشد. در مجموع پژوهش های معاصر در باب منابع گذشته نشان می دهد که هیچ هنرمندی قابل مقایسه با این استاد نیست.»<sup>۳</sup> بهزاد از میراث گذشتگان و به خصوص از دستاوردهای دو استاد معاصرش به خوبی بهره برد. ظرافت کاری و تذهیب را از روح اله میرک خراسانی قیم و معلم خویش فرا گرفت: قلم زنی ظریف و بیانگری عمیق را از طرح های مولانا ولی الله آموخت. بهزاد در ۲۰ سالگی توانسته بود خود را به عنوان یک نقاش با استعداد معرفی کند و در یک دوره ۸ ساله سبک خود را تکامل بخشد و در دوره های بعد بهترین آثارش را خلق کند.

## ۱-۲- ساختار شکنی های کمال الدین بهزاد

استاد بهزاد برای اولین بار در آثار خود بین ترکیب بندی در تمام اجزای اثر هماهنگی ایجاد کرد و همچنین اصولی که در گذشته در جهت غنای ترکیب بندی بود، کمال بخشید و آنها را با ابداعات و شگردهای فردی و جدید خویش غنی ساخت. بهزاد اولین نگارگری است که از رنگ های آبی، سبز، قهوه ای و زرد و اگر (آجری) به صورت سطوحی گسترده استفاده کرد. او ظاهراً به آسمان طلایی که گذشتگان علاقمند بوده ولی فرم سنتی ابر را که همیشه به همراه آن در نگارگری های گذشته وجود داشته حذف کرده است. در ظرف یک دهه او رنگ را در نگارگری ایران به کلی دگرگون ساخت. ترسیم نمونه های عالی و رنگارنگ و انعکاس نور و درخشش رنگ های کاشی کاری ها و نقوش هندسی سیر از ظاهر به باطن دارد و در ترسیم نقوش تجریدی و هندسی و نقوش گل و گیاه و تذهیب کاشی ها و سر درها و دیوارها و کتیبه ها سبک خاصی دارد. که با ترکیبی نهایی به نحوی دل انگیز تلفیق می کند. انسان مورد نظر بهزاد، انسان در حال و انجام عمل است، انسان پویا نه ساکن، نشان دادن وضعیت مردم در ابعاد گوناگون و اهمیت دادن به عمل انسان ها و غیره ... ابداع موضوعات تازه و آرایه ارزش های والای انسانی از ابتکارات بهزاد است. نمایان ساختن حالات روحی اشخاص ضمن تصویر قیافه های آنها، اعم از غم و اندوه و یا نشاط و سر زندگی و غرور هویداست این مشخصه قدم بزرگی است که این استاد در راه تکامل هنر نقاشی ایران برداشته است. در حقیقت شخصیت بزرگ بهزاد و قدرت بی مانند او، موجب شد که نگارگری ایرانی از حدود و قیودی که نساخ و کاتبان در زمان قدیم برای تصویر سازان تعیین می کردند به در آید.

## ۱-۳- حکمت و اندیشه بهزاد

آثار نگارگری ایران، خصوصاً در دوران اوج شکوفایی و اصالت این هنر، یعنی دوره تیموری با ادبیات عرفانی همراه بوده است. کتابهای برجسته ای همچون بوستان سعدی و خمسه ی نظامی و شاهنامه فردوسی به نگاره ها می آراستند تا هم آنها را زیباتر سازند و هم معانی را به زبانی دیگر قوت بخشند. کمال الدین بهزاد در محافل و مجالس انس، که با حضور شاعر بزرگ و شارح

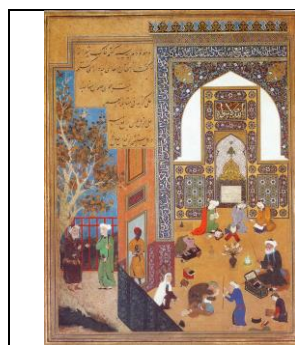
<sup>۲</sup> - امیر علی شیرنوايي: وزیر و خزانه دار سلطان حسین بایقرا

<sup>۳</sup> - Persian Masters, P. 69



حکمت معنوی، عبدالرحمن جامی و امیر علی شیرنوازی و سایر ادیبان آن عصر تشکیل می شد، حضور می یافته و توجه خاصی به درک حقیقت تحت تأثیر تفکر و اندیشه بزرگان آن دوره بوده است. با ذوق سرشار و فهم فوق العاده خود توصیفات برخی از اشعار فارسی را ترسیم کرده است. به ظن قوی با توجه به نسبت نزدیکی که بهزاد با این بزرگان علم و ادب و معرفت داشته و با گواهی نگاره ها توجه خاصی به حکمت معنوی و ادب باطن داشته و دل در گرو طریقت رندی و آیین عیاری داشته است.

در نقاشی های بهزاد افراد فاقد یقین اند، ولی جایگاه و شان آنان به نحو روشنی مشخص است و دیده ی آدمی همه اجزا را به نسبتی که مورد نظر هنرمند است مشاهده می کند. در این گونه آثار نه مانند هنر یونان اصالت با عالم طبیعت است و نه مانند دوره انسان مداری با انسان. فیلت<sup>۴</sup> در کتاب گنجینه های اسلامی چنین می گوید: هنرمند بزرگ دوران سلطان حسین، اعتلا دهنده ی هنر نقاشی، با دقت نظر خارق العاده ای در پرداخت جزئیات بیان درونی از حیث روان شناسی انسان و موجودات دیگر کار کرده و فضاهایی قابل توجه پدید آورده است. اساسا نگارگری بهزاد محصول تفکری است که در قرامتی که با شعر، خطاطی، معماری و غیره... داشت به کمال رسیده است. در حقیقت نگارگری در سیر تکوینی خود به قالبی دست یافت که مناسب بیان معانی اندیشه عرفانی شد که این امر حاصل هم جواری نگارگری با ادبیات عرفانی بوده است. تنوع شگفت نگاره های بهزاد و چندین بعدی بودن آنها طبقه بندی را دشوار ساخته با این حال به طور کلی آثار بهزاد در عالمی مثالی - خیالی و شاعرانه شکل گرفته یعنی در عالم مثال فلسفه و عرفان، عالمی که در معرفت کیهان شناختی اسلامی ایرانی است. برای درک بهتر مضمون و اندیشه های این هنرمند والا به معرفی چندی از آثار بهزاد و عناصر و رابطه آن ها می پردازیم.



تصویر ۱- سعدی و جوان کاشغری

منسوب به بهزاد

تاریخ ۸۹۱ هـ

ابعاد ۱۴/۹ در ۱۸/۹ سانتی متر

### ۱-۳-۱- سعدی و جوان کاشغری ( تصویر ۱ )

این اثر با کمپوزیسیون منظم و پیچیده ی که دارد بلافاصله جلب توجه می کند کاملاً مشخص است که هنرمند حس فضا سازی دارد و می تواند به زیبایی یک مایه را به متنوع ترین شکل ها بپروراند. دکوری در نهایت زیبایی که با دقت ناب، تزئینات زمینه ی اثر را تشکیل می دهد. کاشی هایی به رنگ آبی آسمانی بسیار فوق العاده می درخشند و زوایا دارای شکوهی بی مانندند و به شاخ و برگ و گل ها اجازه می دهد دست به یک بازی زیبا بزنند. به نظر می رسد بهزاد با این چیدمان در محیط این نقاشی قصد داشته که خاطرات دوران کودکی و مدرسه رفتن و دوستی با سلطان حسین و میر علی شیر را زنده کند. بیشترین نوشتن کلام الهی و اذکار و ادعیه در نگارگری در دوره ی تیموری و به خصوص در مکتب هرات دیده می شود کمال الدین بهزاد با اسرار بر این امر به وجهی نمادین از آیات و اذکار استفاده نموده و آنها را در بیان هنرمندانه خویش متأثر و به گونه ای که درک حقیقی آثار وی بدون توجه به معانی آیات و قرار گیری در جایگاه خاص و با در نظر گیری تناسب در کادر بندی ممکن نخواهد بود. آیه ۱۸ سوره جن « همانا که مسجد جای خداست و باوجود جای خدای یکتا کسی را به خدایی می



خوانید» که در کتیبه ایوان نقش بسته شده دلالت بر حقیقت مسجد بودن دارد. تعلق داشتن این مکان به خداوند و هر سجده ای را بر او نشان از عبارت یاری تعالی می داند.

کلاس درس در مسجد و در قسمت ایوان بیرونی آن به نظر می رسد از پیوند قوی بین مسجد و مدارس قدیم وجود دارد و پیوند علم، عشق، معبود و جلوه ی دیگری از سجده گاه مومنین در این مدارس است که عشق ازلی برای انسان آشکار می شود. معمولا نگاره هایی که مدرسه و مسجد را در کنار هم نشان می دهد بیان کننده این است که در این جایگاه مضامین عارفانه تدریس می شود. نقوش اندرونی داخل محراب با خطوط تزئینی اسلیمی با ترکیب بندی یک دوم (همچنین فرش های محرابی) نشان از محراب درون مسجد دارد.<sup>۵</sup> مربع سفید رنگ داخل محراب می تواند نشان از سمت و سو قبله داشته باشد بنابر بعضی از اسناد گویا در مسجد النبی (ص) سنگی وجود دارد در محراب، که نمودار ساختن قبله را حکایت می کند. شکل محراب با فرورفتگی طاق و نقوش اسلیمی، نمود آسمان و کف آن بر زمین با فرو رفتگی نمایانگر از «غار دنیا» که مظهر الاهیت، خواه در جهان بیرونی، خواه در جهان درونی می باشد و همچنین «نماد غار مقدس دل» که در قرآن به معنای پناهگاه آمده است.<sup>۶</sup> در سمت چپ، حیاطی زیباست که شرح گوشه ای از آن برای توصیف کل آن کافی است. از پای یک درخت چنار، نهری روان است که باغچه ی چمن را سیراب می کند. در عین پرداختن به ارتباط انسان و حیات به صورت تصویری عینی نوعی بر خورد عارفانه و نمادین از این درخت (چنار) که نشان آزاد مردی است و با وجود برگ های پهن و تنه ی تنومند در قید و بند امیال دنیوی نیست و به نظر می رسد قرار گرفتن سعدی کنار درخت چنار نشان از آزاد مردی سعدی است و رنگ زرد و رنگ پریده ی برگ های این درخت در نگاره، نشان از کهولت سن سعدی دارد. در قسمت مرکزی، سمت راست کمپوزیسیون عناصر ماهرانه در کنار هم قرار گرفته اند به وسیله ی یک گلدان پر از گل نرگس که به زحمت هم به چشم می آید، حس کلی اثر را منتقل می کند و نشان از یک نظم پنهان، که بر اساس یک عنصر مقدس گرد هم آمده اند و فاصله بین استاد و شاگرد نشان می دهد که از نوعی ارتباط عارفانه بر خوردارند.<sup>۷</sup>

در پس زمینه سه محصل درس می خوانند. سمت راست، دخترکی با حالت خاص، بسته به نقطه دید، خمیده و انگشتش به حالت اشاره به کتابی که روی میز کوچکی قرار گرفته، عشوہ گری می کند که به احتمال زیاد بوستان یا گلستان سعدی مورد مباحثه و قسمت های عاشقانه مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می رسد از مقام اجتماعی بالاتری بر خوردارند، زیرا از نوع لباس و رنگ های آن می توان حدس زد که ارتباط نزدیکی با دربار یا نزدیکان دربار دارند و ارتباط مناسبی هم با مکان و نوع بر خورد با این مکان مقدس ندارند. پر تحرک ترین موضوع این نگاره صحنه ی چوب فلک می باشد. در این صحنه پسرک به پشت خوابانیده و لباسش به بالا تا شده و کلاه پشمی اش به زمین افتاده است. چهره زنی که دو دستش را ملتمسانه به سوی شیخ دراز کرده تا او را تحت تأثیر قرار دهد.

شیخ مدرسه جز مهمترین چهره های مجموعه با حضور خشمگین خود، تنبیه اخلاقی شاگرد را نظاره می کند. چهره شیخ با چشمان برجسته و نگاهی خیره کننده، نشان از عالم معنا دارد. شاگرد در خلال دوری از خداوند و ارتباطی که با شیاطین داشته، چنین عاقبتی نصیبش شده است، که تنبیه شدن در دنیای بعد از مرگ به واسطه ارتباط با شیاطین حاصل آن است را به یادمان می آورد. مردی که در حال فلک کردن است اگر هیچ کس در مقابلش نبوده باز هم به فلک کردن ادامه می داد. این نگاه که انسان ها یا عقل دارند یا قدرت، نشانگر بی شرمی و شدت خشم است به مقوله زور و بی استقلالی برای تنبیه دیگران ادامه می دهد و نگاه شیخ که چگونه است که انسانهایی هستند که بی رحمانه به مجازات دیگران می پردازند. در پایین سمت راست شخصیتی آرام و بی تفاوت نسبت به اطراف می بینیم که سر گرم وجود فردی خویش است که اگر محیط اطرافش ویران

<sup>۵</sup>- هنر اسلامی ( زبان و بیان) تیتوس بدرکهاث

<sup>۶</sup>- همان

<sup>۷</sup>- گل در قالی کاشان، حسن غریبی، ۱۳۹۲، ص ۶۲





هم شود تغییری در او ایجاد نمی شود. و خصلت زشت بی تفاوت بودن نسبت به دیگران و اطرافیان را نشان می دهد. در درگاه در، فرد سیاه پوست که مقداری وسایل کار در دست دارد ایستاده و درگیر دو جهان است و در نهایت عدم وابستگی به جهان مادی، او را مصمم به ورود در آن مکان مقدس (مسجد) را نشان می دهد. هماهنگی رنگ زرد لباس، بر روی رنگ سیاه صورت و پس زمینه خاکستری، این تصویر را از حالت مصنوعی تا حد واقعیت ارتقاء می دهد.<sup>۸</sup>

کتیبه ی بالای ایوان با خطوط استوار و دقیق و غالبا پیچ در پیچ، هیچ گرایشی به مجزا ساختن حروف ندارد و آنها را در هماهنگی مستمری پیوند می دهد. این نوع تمرکز روی یک خط، نگاه دلنشینی از خط که با روان آدمی ترکیب می شود، هم بستگی و هماهنگی را القا می کند. در تفکر چین و شرق دور حروف از بالا به پایین نوشته می شود و نشانگر پنداری که معتقد است آسمان بر زمین فرود می آید در صورتی که خطوط عربی در سطر افقی از راست به چپ نمایانگر گونه ای از سیر ماورائی از عالم بیرون به درون است.<sup>۹</sup> این کتیبه به خط رقاع در تاریخ ۸۹۱ ه نوشته شده که نشان از گردیدن، شدن و تکوین است. در این نگاره، این ترکیب جدید و بر هم زدن تقارن که جلوه ی اصلی از معماری اسلامی به حساب می آید، بسیار زیبا و ساختار شکن به نظر می رسد و نشان فوق العاده از درک بالا و تسلط استادانه از اینکه اگر دو حاشیه در کنار هم قرار گیرد نه تنها از زیبایی کار می کاهد، بلکه به بر هم ریزی هماهنگی وحدت بین عناصر کمک می کند. نقش گنبد سفید می تواند نشان از رابطه مستقیم با معنای نور داشته باشد. در این تفکر کلیه عوالم که در آن تمام موجودات به حصول علم به نفس خویش، هر یک بر دیگری علم حضوری می یابند که خود را از ظلمات کهنه این دنیا جدا سازد. سهروردی بر آن است که بر او شهودی دست دهد تا در برابر او از منبع اشراق حقیقی پرده بر اندازد. این نور جلال است که اوستا آن را خورنه (فارسی خره و در تلفظ پارسی قَر و قَره می باشد) نام برده است. جلال در عقیده ی مزدایی از نظر جهانشناسی و درک فلسفه انسان، اصل آفرینش است. آن نور، جلال پر لعمان موجودات نور است.<sup>۱۰</sup> تمام شخصیت ها در اثر، سری پوشیده دارند که بی گمان نشان از سپاس آمیخته با بیم بوده است. مردم سامی معتقد بودند «سر برهنه در پرتو نور خورشید، برابر با عرضه کردن سر به شدت کیفر خداوند است»<sup>۱۱</sup>. رخت در سرزمین های اسلامی به سبب فقدان نقش آدمیان بر آنها متمایز است. هیچ هنری نیست که به اندازه پوشش و جامه در روح آدمی مؤثر باشد. رنگ لباس نشان از جایگاه برونی و یا درونی اشخاص دارد. در نتیجه ترکیب بندی و تک تک عناصر و اشخاص و رنگها مفهومی را بیان می کند و هماهنگی و ارتباط منطقی بین عناصر موجود است که به رغم جذابیت ظاهری دارای رمز و رازهای فراوان در پس حالات است و حاصل دست رنج یک هنرمند شایسته می باشد.



<sup>۸</sup> - گلستان مجموعه ی رو چیلد ، اوستاش دو لوره ، ترجمه : مریم موسوی ، مجموعه مقالات بین المللی کمال الدین بهزاد ص ۳۱۸

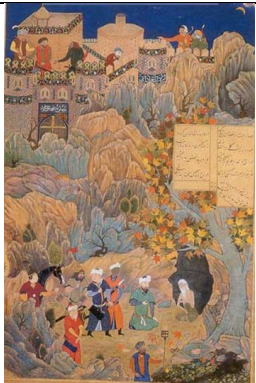
<sup>۹</sup> - هنر اسلامی (زبان و بیان) ، تیتوس بولهارت

<sup>۱۰</sup> - تاریخ فلسفه اسلامی ، هنری کرین ، ص ۲۷۹ و ۲۸۰

<sup>۱۱</sup> - هنر اسلامی (زبان و بیان) . تیتوس بولکهارت



تصاویر جدا شده مورد نظر از اثر در رابطه با متن آن

	<p><b>تصویر ۲ - اسکندر و زاهد</b></p> <p>منسوب به بهزاد</p> <p>برگی از خمسه نظامی</p> <p>۸۹۸ ه. ق</p> <p>۲۰ در ۱۴ سانتی متر</p>
---	---

### ۱-۳-۲- اسکندر و زاهد (تصویر ۲)

اسکندر، که در نیک نامی شهره بود، همیشه به افتادگان نظر می کرد. هر کجا زاهدی می یافت، به نزدش می شتافت زمانی که می خواست رزمی صورت دهد از آنان همت و مدد می خواست. جمعی به او گفتند که فتح و پیروزی تو از لشکر توست نه از این که زاهدان را می نوازی، با شمشیر است که بر جهان سیطره می یابی و گرنه از زاهدان چندی حاصل نمی شود. اسکندر جواب سخن درشت آنان را نداد تا روز مبادا، که لشکری به سوی کوه البرز برای گرفتن دژی که گذرگاه در بند بود. لشکریان نتوانستند دژ را تسخیر کنند که در نهایت بعد از چهل روز حمله، به دژ ناکام ماندند. اسکندر مجلسی ترتیب داد و سران را دعوت کرد و آنها گفتند صلاح است در گذریم. اسکندر که دانست که سران لشکر در مانده شده اند و از همه آنان پرسید شما که در آن سرزمین پارسایی خلوت گزیده سراغ دارید؟ کسی گفت که در غاری زاهدی هست که به هیچ کس نمی نگرند و به مشتی گیاه قناعت می کند. اسکندر به سراغش رفت و به زانو کنارش نشست. زاهد گفت آینه ای در دلم هست که از صد سال ریاضت بدست آورده ام که هم تو را شناختم. اسکندر از او خواست دعایی کند تا به واسطه تیغ اسکندر بتواند دژ این راهزنان و غارتگران را از بین ببرد که زاهد هم دعا می کند و سپس آسمان صاعقه ای می زند و دژ در هم می شکند. که بزرگان لشکر از داوری خود پشیمان شدند و سپس اسکندر آن دژ را از راهزنان پاک کرد.<sup>۱۲</sup>

خرابیش را یکسر آباد کرد      دژ ظلم را خانه ی داد کرد<sup>۱۳</sup>

«همت از دل خواستن است»<sup>۱۴</sup>. خواستنی که دل را از میل و رغبت در امور فانی نگاه دارد و آن را به سوی آنچه پایدار است ببرد و کدورتها و سستی ها را از دل بزدايد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «بنده ای که خدای را به غفلت خواند دعای وی مستجاب نبود»<sup>۱۵</sup> در این نگاره طلب همت از زاهد برای دعا و هم اجابت دعای او به نحوی تصویر شده است. تیرگی رنگ غار، به زاهد کمک می کند که در تصویر شاخص به نظر برسد، به صورتی که چشم بیننده را به خود جلب می کند که گویی همت وی مسلماً ثمر بخش و دعایش قطعاً مستجاب خواهد شد. با کشیدگی صخره ها رو به بالا و سر حیوانات بر بالای آنها، صخره ها حالتی پیدا کرده که گویی به ندا و فرمانی گوش می دهند. حالتی که گویی کوه ها در حال فرو پاشیدن اند. در این حالت چرخشی ایجاد شده، عناصر برگرد زاهد، چون محور ثابت عالم به دعا نشسته است. صخره های خاکستری سست با رنگ دلهره

<sup>۱۲</sup> - مقامهای عرفانی در آثار کمال الدین بهزاد- مینا صدی- مجموعه مقالات بین المللی کمال الدین بهزاد

<sup>۱۳</sup> - نظامی کنجوی، کلیات حکیم نظامی گنجوی، اسکندر نامه تا به تصحیح وحید دستگردی (تهران، راد ۱۳۷۴) ص ۱۰۶۰

<sup>۱۴</sup> - شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، علی شیروانی، ص ۲۱۳

<sup>۱۵</sup> - عبدالکریم بن هوازن مشری، رساله ی قشیری، ترجمه ی ابو علی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات بین الزمان فروزان فر



آور تمثیلی از راه صبعی که اسکندر در پیش دارد. درخت های خشکیده ی سیاه در لا به لای صخره ها نشان از مرگ دارد که در همه جای این راه به کمین نشسته است. پرداخت های موازی و رو به پایین صخره ها و درختان پیر خزان زده با برگهای سرخ و زرد به ما می گوید که این راه سخت با دعای زاهد طی خواهد شد و دژ مستحکم فرو خواهد ریخت. برگه های پریشان درخت ، که از تند باد حوادث حکایت می کند هم حرکت چرخشی تصویر را تقویت کرده و هم حالت خوف و هراس پدید می آورد.<sup>۱۶</sup> ملاقات با عارف بر سر چشمه ای است که از پیوند عارف با منشأ حیات معنوی و عالم بقا حکایت می کند. در کنار چشمه درختی کهن و تنومند رویده است - درختی که آبشخور آن چشمه حیات و ریشه ی آن در زمین و برگ و شاخه هایش در آسمان است و چنین درختی تکیه گاه و سایبان عارف است. در گوشه سمت راست بالا هلال ماه نو نشان شیبی است که صبحش پیروزی اهل حق و کیفر ظالمان است. افراد درون دژ، نگران از حادثه ای قریب و نامعلوم، در جنب و جوش اند. آنان به کسی اشاره می کنند که مطابق حکایت نظامی، به نزد اسکندر می آید و خرابی دژ را با تسلیم کلید، خبر می دهد.



تصاویر جدا شده مورد نظر از اثر در رابطه با متن آن

	<p><b>تصویر ۳- بنای قصر خورنق</b></p>
	<p>در خمسه نظامی</p>
	<p>به تاریخ ۸۷۳ ق</p>
	<p>ابعاد : ۱۴ در ۲۰ سانتی متر</p>
	<p>موزه بریتانیا</p>

### ۱-۳-۳- بنای قصر خورنق (تصویر ۳)

این روایت بر اساس متنی ادبی و تاریخی است که بدل به صحنه ای از زندگی روزمره شده است. قصر با طراحی بسیار مبهم و خطوط کناره نمایی با تزئینات آجری، به زحمت در کندوکاوی قوی در پس زمینه دیده می شود. قصر فاقد ارزش بعدی مشخص است. اگر چه موضوع اصلی این نگاره تلقی می شود. بر عکس انسان ، نردبان ، دار بست و آسمان آبی متصاعد و پس زمینه آخرایی نسبتا سنگین و در بیست و یک کارگری که بدون کارفرما در حال کارند هر چه هست احساس و درون پردازی حالات است. در پیکره انسان ها هیچ ردی از طبیعت و تقلید دیده نمی شود اما بر عکس خستگی و فشار ناشی از بار سنگین، حرکات کارگران به تناسب کارشان ، پاهای بی عضله، حجم بدون ماده لباس ها و فقط تک رنگ، سنگ، نا سنگ و خاک، نا خاک در فضایی مثالی و مادی واجد شرایط شکل، رنگ، اندازه، حالت و حرکت شکل گرفته.<sup>۱۷</sup> کارگری که در زیر بار سنگین سنگ های گران خمیده و چهره در هم فشرده است، زنبه کشان که قهرمانانه بارسنگین را حمل می کنند. سقای کوژ پشتی

<sup>۱۶</sup> - مقامو های عرفانی در آثار کمال الدین بهزاد ، مینا صدی ، مجموعه مقالات همایش بین المللی کمال الدین بهزاد ، ص ۱۱۷

<sup>۱۷</sup> - نقد و بررسی آثار بهزاد باد و رویکرد نقد مدرن مجموعه مقالات مجازی.

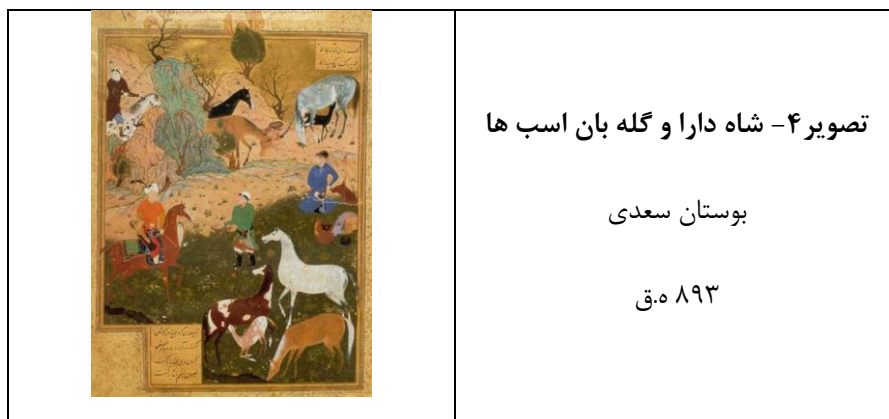




که آب بر خاک می پاشد، گل داران بیل به دست، سنگ تراشانه بیل به دست و مردی که نیشخند زنان از نردبان پایین می آید. اینها همه دستاورد تحرک، پویایی و حرکت اند و پیوسته صعود تصویر را با همه سنگینی های رنگ اجزایی به آسمان ممکن می سازند و به طور موازی از بالا رو به پایین است. کارگران با رنگه های متنوع لباسهایشان گویی به گرد کارگر مرکز تصویر که پیراهن قرمز رنگ پوشیده می گردند، به نظر می رسد کارگران قهرمانان اصلی این داستان باشند. تمام عناصر بصری در پردازش و تزئین این قصد در کمال بی وزنی رو به سوی بالا (آسمان) در پروازند. که باز انسان و آسمان دو یار جدا نشدنی به هم پیوند می خورند. تعمیق و گسترش عالم مثال که مهمترین هدف بهزاد در این نگاره است با نگاهی واقع گرا نوعی تمهیدات جدید را وارد عالم مثال کرده است



تصاویر جدا شده مورد نظر از اثر در رابطه با متن آن




۱-۳-۴- شاه دارا و گله بان اسب ها- بوستان سعدی - ۸۹۳ ه.ق ( تصویر ۴)

دارا پادشاه ایرانی، روزی برای شکار همراهانش را گم می کند و زمانی که تنها و سرگردان به دشتی می رسد، گله بان اسب ها با دیدن او به سویش می دود. شاه با تصور این که دشمن است می خواهد او را با تیر بزند که گله بان زبان به سرزنش می گشاید و در مقایسه ای که خود، گله بان اسب ها است به پادشاه که مسئول مردم است و از اوضاع مردم بی اطلاع، مورد سرزنش قرار می دهد. رنگ های مختلف اسبها در نگارگری، شان و منزلت افرادی که بر آنها سوار هستند را به رخ می کشد. همچنین رفتار اسب ها با توجه به خصوصیات و حالات طبیعی هر یک از آنها ترسیم شده است. مادیانی با کره اش در سمت راست بالا و مادیانی ابلغ در پایین تصویر در حال شیر دادن به کره هایشان هستند. حالات و رفتار انسان ها، نوع نگاه و فرم دست ها نشان از تبحر استاد در بیان منظور به شکلی ساده و واقع گرا دارد. فرم دست های شبان با حالتی فقیرانه صلح آمیز روبروی شاهی که با کمانی کشیده و ظاهری آراسته است نوعی تضاد را نشان می دهد. نگاه مردی که سمت چپ بالا قرار دارد به سمت بیرون است که این خود نوعی حس وسعت و عدم محدودیت به نقاشی می دهد. به نظر می رسد مردی که در سمت راست در حال کره گیری است نگاهش باعث می شود نگاه بیننده منحرف نشود. صخره ها و پیچ و تاب درختان نوعی اضطراب و تشویش را تداعی می کند. این نوع واقع گرایی در آثار بهزاد توانست تحولی عظیم در نگارگری بوجود آورد



تصاویر جدا شده مورد نظر از اثر در رابطه با متن آن

	<p>تصویر ۵- سوگواری پسران در خاکسپاری پدرشان</p> <p>منطق الطیر عطار</p> <p>۸۹۲ ه. ق</p>
---	---

### ۱-۳-۵- سوگواری پسران در خاکسپاری پدرشان (تصویر ۵)

در این نقاشی مراحل مختلف تشییع و خاکسپاری نظیر صحنه ای که به روش انیمیشن تصویر شده نشان داده شده است. در خارج گورستان مردان تابوتی را به روی دست گرفته اند و به سوی گورستان می برند. مردی دست به دو طرف صورت قرار داده که گویی در حال خبر دادن مرگ متوفی است. جوانی که گویا پسر مرد متوفی است گریبان چاک کرده و پیشاپیش تشییع کنندگان می رود. پیر مردی در سمت چپ و پایین تصویر پرچم عزا به دست گرفته و با دستی دیگر صورتش را پوشانده و می گرید. روی پرچم قسمتی از آیه ی ۱۶۸ سوره ی آل عمران به معنی «خدا ما را کفایت می کند که کارگزار خوبی است» نوشته شده است. پیر مردی کنار در ایستاده و در حال آرام کردن پسر متوفی است و در داخل گورستان، گور در حال آماده سازی است. دو مرد در حال ساختن ملات و مردی دیگر در حال چیدن سنگ در داخل گور است. وجود درخت، پرندگان، مار، قفس و پرچم ها با وجود هدایت کردن چشم به سمت بالای نگاره می تواند نشان از زندگی و خطرات احتمالی آن هم باشد. سرشار بودن این نگاره از تحرک، طبیعت، حیوانات و مردمان هر کدام به گونه ای زنده ترسیم شده اند.



تصاویر جدا شده مورد نظر از اثر در رابطه با متن آن



## ۱-۲- زیست نامه استاد علامه محمدتقی جعفری

در مرداد ماه سال ۱۳۰۴ در محله شتربان تبریز در خانواده ای که به صدق و صفا مشهور بودند به دنیا آمد.<sup>۱۸</sup> دوران کودکی محمدتقی در سایه پدر و مادری سرشار از صداقت سپری شد و پس از سالها تلاش در عرصه علم در حالی که به گفته خود «منتظر این ندا هستم که بگویند از زندگی گذر کن» در تاریخ ۲۵ آبان ماه سال ۱۳۷۷ بعد از ۷۳ سال عمر پر برکت و پربار به دیار باقی شتافت.<sup>۱۹</sup> تحصیلات استاد بخشی بسیار کوتاه در مدرسه دولتی و بخشی دیگر در حوزه علمی اسلامی سپری شد. استاد به دلیل هوش و ذکاوت زیاد دو، سه ساله دبستان را به پایان رسانید و پس از آن برای حل مشکلات معیشتی به بازار کار وارد شد و ترک تحصیل کرد. پس از رها کردن درس شبی در خواب رویایی می بیند و در رویا از روزگار گلایه می کند و می گوید: (روزگار، علم را که مقصدمان بود، از دستمان گرفت) که پدر این سخن را می شنود و توصیه می کند که استاد به همراه برادر بزرگوارش به کلاس درس در مدرسه طالبیه تحصیل علوم دینی را شروع کند و بدین گونه زندگی استاد به سوی علم و معرفت سوق داده می شود. در آن روزگار، استادانی بسیار برجسته در رشته های فلسفه منطق و ادبیات در مدرسه طالبیه تدریس می کردند که استاد از فیض انوار قدسی آنان بهره مند شد و سپس بعد از پایان دروس مقدماتی فقه اصول و منطق برای تکمیل دروس و بهره مندی از محضر استاد فیلسوف آیت الله میرزا مهدی آشتیانی راهی حوزه بزرگ و فعال تهران می شود. بعد از رهسپاری به حوزه تهران در محضر آیت اله میرزا مهدی آشتیانی به فراگیری منظومه حکمت حاج ملاهادی سبزواری و مقدادی اسفار ملاصدرا پرداخت. و پس از ۲ سال توقف در حوزه نورانی و عرفانی تهران به سوی حوزه علمیه قم رهسپار شد و روح کنجکاوش آرام و قرار نداشت و همیشه فکر استفاده از حوزه های علمیه دیگر بود در حوزه قم توسط دو تن از استادانش مرحوم حجت کوه کمری تبریزی و شهید صدوقی در مدرسه دارالشفاء توفیق پوشیدن لباس روحانیت را یافت و با شاگردی این دو بزرگوار و مرحوم عبدالصمد خویی دروس سطح عالی را به پایان رساند.<sup>۲۰</sup>

بعد از باخبر شدن مرگ مادر بزرگوارش رهسپار موطنش شد و با آشنایی مرحوم شهیدی آماده سفر به سوی نجف اشرف شدند هر چه تلاش کرد نتوانست به مدرسه بزرگ و با اهمیت «صدر» راه یابد و در نتیجه به یاری سید محمد اصفهانی به مدرسه «باد کوبه ای ها» وارد شد. این تلاش پی گیر در حوزه علمیه نجف اشرف باعث شد تا پس از دو سه سال حضور پر تلاش و کار از طرف آیت اله آقا شیخ کاظم شیرازی به درجه اجتهاد نایل آید.<sup>۲۱</sup> هم زمان با پیشرفت در فقه و اصول، علاقه استاد به هستی شناسی از یک سو و هجوم ترجمه کتابه های فلسفی غرب به زبان عربی از سوی دیگر باعث ورود استاد در این عرصه شد. و پس از ۱۱ سال حضور با طراوت و مبارک در حوزه نجف اشرف به ایران بازگشت و قم به خدمت آیه بروجردی رسید و پس از آن به علت نساختن آب قم باطبع و مزاج استاد رهسپار مشهد شد و حضور آیت الله العظمی میلانی رسید و مورد توجه قرار گرفت و سپس تقدیر به گونه ای بود که به اقامت در تهران انجامید و تدریس را در مدرسه سپه سالار شروع کرد و به دانشگاه هم رسید.

## ۲-۲- آثار و نگاهشته های استاد علامه محمدتقی جعفری

فعالیت های علمی استاد تنها به تحصیل و تدریس منحصر نشد بلکه ایشان پس از ورود به ایران سعی کرد با آفریندن آثار بدیع و شرکت در کنفرانس های داخلی و خارجی شبهاط مطرح را در سطح جامعه رفع کند. این آثار، به طور کلی در زمینه های دینی، فقهی، فلسفی، ادبیات، انسان شناسی، هستی شناسی و علمی هستند که به همراه ویژگی های ممتازی که دارند، با استقبال فراوانی روبه رو شدند. شیوایی و رسایی استاد در بیان گفتاری و نوشتاری افزون بر محتوای بسیار بلند و دقیق، شیوایی

<sup>۱۸</sup>- فروغ اندیشه، حسن اردشیر لاجیمی، ۱۳۸۲ ص ۸

<sup>۱۹</sup>- ابن سینای زمان، سید محمدرضا عنایش کرمانی، نشر پارسیان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷

<sup>۲۰</sup>- فروغ اندیشه، حسن اردشیر لاجیمی، ۱۳۸۲ ص ۱۹

<sup>۲۱</sup>- آفاق مرزبانی، عبدالله نصری، سروش ۱۳۷۷ ص ۳۰ و ۳۲



و سادگی خاصی دارد که باعث جذب مخاطب می شود و به راحتی ارتباط برقرار می کند. تنوع موضوعات از دیگر امتیازات آثار است با اندکی دقت پی خواهیم برد که موضوعات تألیف متنوع و گسترده است. استفاده از متون غربی در آثار به همراه متون اسلامی و بهره گیری از ادبیات غنی فارسی از دیگر امتیازات آثار استاد است. آثار استاد از لحاظ موضوعی به چند دسته تقسیم می شود که از جمله می توان:

- ۱- درباره اهمیت اهل بیت (ع) ترجمه تفسیر نهج البلاغه در ۲۷ جلد؛ امام حسین شهید فرهنگ پیشرو و انسانیت ؛
- ۲- اخلاق و عرفان اخلاق و مذهب ؛ عامل اساسی اخلاق ؛ عرفان اسلامی؛
- ۳- علم النفس وجدان ؛ روان در روان شناسی اسلامی ؛ مذهب و روان شناسی؛
- ۴- فقهی مجموعه دروس فقهی؛ ربا از نظر تاریخی و علمی – بررسی ربا از دیدگاه فقه اسلامی ؛
- ۵- فلسفی فیزیک و متافیزیک ؛ رابطه علم و حقیقت ؛ نقد و بررسی برگزیده افکار راسل ؛مجموعه مقالات حرکت و تحول؛ فلسفه دین؛ لذت و الم از دیدگاه فلسفی و عرفانی ابن سینا؛ مولوی و جهان بینی؛
- ۶- هستی شناسی حیات معقول ؛ فلسفه و هدف زندگی ؛ آفرینش و انسان
- ۷- انسانشناسی شناخت انسان تصعید حیات تکاملی ؛ انسان و جامعه شناسی؛ انسان از دیدگاه قرآن ؛ جبر و اختیار؛
- ۸- ادبیات تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی در ۱۵ جلد؛ حکمت و اخلاق و عرفان در شعر نظامی گنجوی ؛ تلاقی حکمت و ادب در آثار سعدی ؛ کشف الابیات مثنوی ؛ تحلیل شخصیت خیام؛ تحلیل شخصیت خیام؛ مولوی و جهان بینی ها؛
- ۹- دیگر آثار تکاپوی اندیشه ها ؛ علم و دین در حیات معقول؛ حاکمیت خداونی ؛ اصول اسلام شناسی ؛ عدالت الهی از دیدگاه انسان ها ؛ نقش شخصیت ها در تاریخ؛

استاد علامه جعفری افزون بر آن که تلاش خستگی ناپذیر خود، تلاشگران اندیشه اسلامی را به تکاپوی تازه واداشت، بیش از ۹۰ اثر علمی ارزنده و گران سنگ آفرید و به یادگار گذاشت که این خود نعمت بزرگی برای کاروان دانش و معرفت و اندیشه به شمار می رود.

## ۲-۳- افکار و اندیشه های استاد علامه جعفری

برای آشنایی با افکار و اندیشه های استاد نخست باید به عواملی که به شکل دهی افکار او نقش به سزایی داشته اشاره کرد به اختصار ویژگیهای فکری و اندیشه به شرح ذیل است.

۱. استقلال فکری: یکی از ابعاد اندیشه استاد استقلال فکری است. ایشان با مطالعه مکتب ها و تفکرات موجود در جهان، به نقد و بررسی آنها می پرداخت به همین سبب مخالفت هایی از سمت حوزه نجف با او در زمینه فلسفه می شود زیرا آنها می دانستند که استاد در فلسفه اهل تقلید نیست .
۲. توجه به اندیشه ها: مطالعه و تحقیق روی اندیشه های گوناگون متفکران شرق و غرب همراه نقد و بررسی آنها از امتیازات ایشان بود. در این میان دو شخصیت بر جسته معاصر غرب یعنی (راسل و وایتهد) بیش از دیگران پرداخت.



۳. **پاسداری از دین :** استاد علامه از مرزبانان شریعت اسلامی در مسیر (حیات معقول) است که تمام مدت عمر علمی خود را در مسیر تحقیق و پژوهش درباره اسلام سپری نمود در این راه از روشهای تحقیق و تألیف، تدریس، سخنرانی و ارتباط علمی استفاده می کرد.
۴. **حوزه فلسفه :** به اعتقاد علامه مهمترین موضوعاتی که فلسفه ها برای حل آنها مطرح می شوند تبیین ارتباط چهارگانه انسان با خویشتن، با خداوند، با جهان و با هم نوع خود است و برای بررسی و تحقیق ماهیت اصول کلی، نتایج و عوامل اصلی این ارتباطات بر عهده فلسفه است.
۵. **شناخت :** از دیدگاه استاد شناخت عبارت است از رابطه میان من و فاعل شناسایی یا جزمین یا متعلق شناسایی، ذهن یا من در شناخت اهمیت اساسی دارد زیرا تا واقعیت به ذهن وارد نشود، قابل شناسایی نیست.
۶. **انسان شناسی :** در تمامی آثار استاد به گونه ای به وجود مختلف انسان و انسان شناسی پرداخته شده و مورد بررسی قرار گرفته است. بر این باور است که طبیعت و ذات انسان را نمی توان شناسایی کرد نامحدود بودن استعداد و امکانات، موجودیت انسانی است. اگر انسان ماهیت قابل تعریفی داشت، هرگز این همه اختلاف نظر میان محققان و صاحب نظران به وجود نمی آمد.
۷. **فلسفه حیات :** اساسا هر فرد هوشیاری که بتواند برای لحظاتی (من) خود را از غوطه ور شدن در غم، شادی ها و کنش های ضروری حیات طبیعی رها سازد و حیات خود را برهاند بی درنگ این سؤال را مطرح می کند که هدف و فلسفه حیات چیست؟
۸. **تعلیم و تربیت :** انسان موجودی است انعطاف پذیر، مربیان و معلمان باید بدانند هر نو نهالی که در برابر آنها قرار می گیرد، بر اثر تعلیم و تربیت ممکن است ابراهیم، موسی و دیگر انبیای اعظام شود و یا چنگیز و مزدن و یزید.
۹. **شخصیت زن :** «زن همه جان و حیات خود را در طبق اخلاص برای اجرای فرمان خلقت و شرکت در آهنگ کل هستی، تقدیم مردان می کنند»<sup>۲۲</sup>
۱۰. **عدالت :** عدالت پس از توحید یکی از محوری ترین پیامهای انبیاء در جوامع بوده است.
۱۱. **وحدت اسلامی :** استاد بر این باور است که وحدت بر این سه نوع تقسیم می شود: الف: وحدت مطلق ب: وحدت مصلحتی عارضی ج: وحدت معقول
۱۲. **آزادی :** از نظر استاد آزادی ۲ مرتبه دارد آزادی طبیعی محض و آزادی تصعید شده، که انسان به واسطه آزادی، از شخصیت خود برای انجام کار بسیار بهره می برد. اگر هر دو مرتبه آزادی دو شرط را دارا باشند، موجب شکوفایی مغز و روان انسان خواهد شد.<sup>۲۳</sup>
۱۳. **هنر ، فرهنگ :** موسیقی نیز از دیگر مراتب اندیشه ی استاد است و بسیاری از دیدگاه ها که بعلت محدودیت تحقیق به آنها اشاره نشد.

## ۴-۲- هنر از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری

بینش های مذهبی همه نگرش های علمی و نظری و فلسفی را که تکاپو در مسیر حیات معقول تکاملی هستند، معنایی معقول می بخشد و همه آنها را نوعی عبارت می داند که تعریف هدف اعلای حیات، تکاپو برای ابدیت نامیده شده. در سوره ذاریات، آیه ۵۶ چنین بیان شده : «جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که عبادت کنند» هنر نیز که یکی از نمونه های بسیار شگفت انگیز و سازنده ی حیات بشری است، قابل بررسی از دیدگاه نگرشها و بینش های چهار گانه می باشد: ۱- نگر علمی محض که

<sup>۲۲</sup> - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، جلد ۱۱ ، ص ۲۹۴

<sup>۲۳</sup> - فروغ اندیشه ، حسن اردشیر لاجیمی ، ۱۳۸۲ ص ۸۳ تا ۱۰۵





عبارت است از بررسی های عینی نمود هنری از دیدگاه تحلیلی و ترکیبی و محتوی مستقیم و غیر مستقیم آن. ۲- بینش های نظری که عبارت است از بررسی های مربوط به تعیین دخالت احساس شخصی هنرمند در اثر هنری در برابر دخالت واقعیاتی که میدان کار هنرمند و نبوغ اوست. ۳- بینش های فلسفی عبارت است از یک عده مسائل کلی که در عوامل زیر بنایی و نتایج و شناخت هویت خود هنر و نبوغ به وجود آورنده ی آن، مطرح است. ۴- بینش های مذهبی در هنر عبارت است از شناخت هنر و بهره برداری از نبوغ های هنر در هدف معقول و تکاملی حیات که رو به ابدیت و ورود به پیشگاه آفریننده ی نبوغ های هنری و واقعیت ها است. ۲۴ هنر در کسوت زیبایی های گوناگون پا به پای حیات راه رفته و روح آن را نمایندگی می کند. در حقیقت بعد روحی حیات، به هنر برین مستند بوده و زیبایی «حیات»، «روح» و «خویشتن» را تضمین کرده است. تا زمانی که این اقتدار حیات و هنر محفوظ بماند، حیات هرگز به خشکی نخواند گرایید و هنر به بن بست نخواهد رسید. انسان، اینجا آورده گاه هنر است، هر حرکتی که از انسان با مقصدی خاص صورت می گیرد، پرده ای از جمال هنر را کنار می زند. بنگریم به «خط» که چگونه ریشه به ذات دست انسان می رساند. بنگرید به «شعر» که چگونه قلب را از لبان سرازیر کرده است. بنگرید به «نقش» که چگونه چشم و نظاره را در پنجه دست و قلم به کرنش واداشته است و بنگرید به «موسیقی» که چه آسان احساسات خفته عالم درون و عالم بیرون را در عرصه ای که خالی نیست، برای او خالی کرده است، تا انسان آگاه از هنر عقل و عشق و دیگر نموده های حیاتی اش سرباز می زند، پیش پای ترنم زانو زده و گفتارش را با زبان سوز و نی و ناله ادا کند. ۲۵

## ۲-۵- بینش فلسفی علامه درباره هنر

به استثنای هنرمندان آگاه از هویت و عظمت های هنر، اکثریت قریب به اتفاق مردم، آثار و نموده های هنری را به عنوان یک پدیده ی ثانویه می نگرند که می توانند دقایق و یا ساعت های خود را با آنها مشغول سازند. درست مانند چوبی که به دست گرفته و محتویات یک حوض پر از آب را به حرکت در آورید تا محتویات داخل آب که ته نشین شده به حرکت می افتند هر چند با ارزش و بی ارزش باشند. این حرکت می تواند احساس یکنواختی زندگی را با چرخیدن مقداری متنوع کند. ولی پس از آن دوباره ته نشین شده و بار دیگر حوض همان حال نخستین را پیدا می کند. در هنگام به وجود آوردن یک اثر هنری عالی که عظمت آن را فقط خودتان می توانید درک کنید. چیزی جز پدیده ی روانی زودگذر نیست. «آن نوع آزادی که در هنگام اکتشاف یک مجهول علمی و فعالیت هنری در مقدمه ی انتقال به واقعیت تازه، در درون محقق و هنرمند شکوفا می شود، از نظر عظمت و ارزش روانی اگر بالاتر از واقعیت کشف شده و اثر هنری به وجود آمده نباشد، یقیناً کمتر نیست. شما عاشق شیفتگی و حیرانی مردم نباشید شما خود را رودخانه ای فرض کنید که یک واقعیت مفید مانند آب حیات از رودخانه ی درون شما به مزرعه معارف مردم جامعه سرازیر می شود» ۲۶ می دانیم که اگر با عظمت ترین اثر هنری را در برابر دیدگاه سایر جانوران قرار بدهیم، اندک بازتاب و تأثیری از خود نشان نخواهد داد. فایده ی هذ برای روح هنرمند این است که با علم به این که انسان هایی به اثر هنری او خواهند نگرست و رشد و کمال و یا سقوط آن انسان ها در خود هنرمند نیز اثر خواهد کرد. تا اثر و انگیزه ی تحول به رشد و کمال را به آن انسان ها که خود جزئی از آنان می باشند تحویل بدهد. مثل فایده ی آب حیات برای زندگی خواهد بود. اینگونه است که هنر فقط برای انسان مطرح است.

چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم  
دستی به جان ما بر بنگر چه ها بریدیم.

آوازه ی جمالت از جان خود شنیدیم  
اندر جمال یوسف گردست ها بریدند

مولوی «دیوان شمس»

۲۴- زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، علامه محمدتقی جعفری، مؤسسه ی تدوین رشد آثار علامه جعفری، ۱۳۸۱ ص ۱۹

۲۵- همان - ص ۱۳ و ۱۴

۲۶- همان - ص ۲۱



هر اثر هنری نمودی از فعالیت های ذهنی آدمی است که نمود، نبوغ و احساس شخصی هنرمند حذف و انتخاب را در واقعیات انجام داده و با تجریر و تجسم واقعیات عینی و مفاهیم ذهنی آن نمود را به وجود آورده است. پس با توجه به منبع اصلی که درون آدمی است واقعیت دادن به آن حقیقتاً می توان منتظر آن روز شد که نتایج رشد نموده ها و هنرها و توجیهات عمیق و گسترده تری از درون آدمیان بود. آنچه که با نظر به هدف و فلسفه زندگی انسانها از دیدگاه اسلامی بر می آید و به نظر اینجانب «هنر برای انسان در حیات معقول» می باشد. «حیات معقول تکاپویی است آگاهانه، که هر یک از مراحل زندگی که در این تکاپو سپری می شود، اشتیاق و نیروی حرکت به مرحله ی بعدی را می افزاید، شخصیت انسانی رهبر این تکاپو است، آن شخصیت که لطف ازلی سر چشمه ی آن است، گردیدن در بی نهایت گذرگاهش و ورود در جاذبه ی بیشگاه ربوبی کمال مطلوبش.<sup>۲۷</sup>» معنای هنر برای انسان در حیات معقول این است که ما هنر را چه با نظر به نبوغ هنرمند و چه با نظر به جامعه ای که از اثر هنری بر خوردار می شود یک واقعیت بسیار با ارزش تلقی کنیم که با حذف آن تفاوتی با حذف انسانیت انسان نداشته باشد. حیات معقول هنرمند جایی است که واقعیات ضروری و سودمند برای مردم را هدف قرار داده و عالی ترین فواید را نصیب جوامع بشری کند.

### ۳-۱- تطابق اندیشه های کمال الدین بهزاد و علامه محمد تقی جعفری

در مبحث تطابق کلی، دیدگاه کمال الدین بهزاد در نگاره های مکتب هرات و نگاه استاد علامه محمدتقی جعفری در نوع نگرش و اندیشه به مسائل مربوط به هنر و انسان بوده است و عمده توجه ما به محتوای اندیشه کمال الدین بهزاد در نگاره ها و محتوای تفکرات اندیشمند والا علامه محمدتقی جعفری نسبت به هنر، هستی، حقیقت و ارتباط آن با انسان بوده است. هنر، شاید به دلیل بازگشتن به حس انسانی و شاید به خاطر تکیه اش بر شهود و مکاشفه و یا به دلیل های دیگر کارایی بسیار در انتقال تجربه های درونی و باطنی زندگی آدمی دارد و خبر از رازهایی می آورد که قفل آنها با هیچ کلید دیگری گشودنی نیست. «هنر مسیری را در زندگی آدمی می گشاید که با پای خرد ورزی و منطق استدلالی نمی توان از آن گذشت. آفرینش هنری در زندگی معنوی آدمی ارجی والا دارد و از این جنبه برتر و قدرتمند از علم، منطق، فلسفه و اخلاق جلوه می کند.»<sup>۲۸</sup>

دوره ای که بزرگان و عرفا و متفکرین چون مولانا عبدالرحمن جامی و حافظ ابر و میر علی شیرنویسی، ارادت و عشق ورزی به ساحت والای الهی دارند که تأثیر مستقیم آن بر کمال الدین بهزاد، این هنرمند را به نهایت شوق و وجود می کشاند. همانگونه که در تفکرات این بزرگان قاعده ی عبور از زندگی، عشق به خداوند و عشق به انسان بوده است، کمال الدین بهزاد هم انسان دوستی اش را، که حاصل خاستگاه اجتماعی اش بود با افکار عرفانی اش پیوند زد. این ویژگی ها کلیدی در زندگی بهزاد همچون دیدگاه انسان شناسانه، انسان دوستانه و عارفانه، او را به سمفونی زیبایی از شعر، رنگ و نقش بدل کرد. همانگونه که هر موضوعی که برای یک انسان اندیشمند مطرح گردد، قطعی است که همان موضوع هر چه باشد قابل تحلیل به مسائلی است که مغز کنجکاو آدمی برای وصول به پاسخ نهایی آنها آرام نخواهد گرفت. این تلاش و فعالیت یکی از ویژگی های فلسفه به معنای «حکمت» است. همین خاصیت حیاتی حکمت است که موجب گسترش و تعمق معلومات بشری در قلمرو های مختلف طبیعت و علوم انسانی گشته است.<sup>۲۹</sup> دل انسان همواره از مشاهده ی عالم غیب به عالم شهادت و از عالم شهادت به عالم غیب سیر می کند و در این سیر احوالی به او دست می دهد در صورت دوام به مقام بدل می گردد. منازل و مقام های سلوک حاصل تأملات عارف و کشف و شهود حقایق قرآنی و لطایف حکمی بر اثر مجاهدات است. در چنین سیر و سلوکی نسبت نگارگر و متفکر با حقیقت و هستی مشابه است. هر دو حقایقی را مشاهده می کنند، اما یکی آنها، به زبان تصویر به نقش تبدیل می کند و دیگری، به زبان گفتار به متن تبدیل می کند. همچنین یک پیکره انسانی در نظر بهزاد تنها برای تفهیم موضوع و داستان مورد اشاره به

<sup>۲۷</sup> - زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، علامه محمدتقی جعفری، ۱۳۸۱ ص ۲۸ و ۲۹

<sup>۲۸</sup> - حقیقت و زیبایی - بابک احمدی - نشر مرکز - ۱۳۸۰ - ص ۲۰۱

<sup>۲۹</sup> - موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، علامه محمدتقی جعفری، ۱۳۸۲، ص ۱۴



وجود نیامده است و صرفاً یک فرم تزئینی نیست بلکه به عنوان یک نماد و نشانه از مقام و ارزش انسانیت می باشد و موجودات پیرامون وی برای تکامل بخشیدن به وجود انسانی او در هستی، به مرحله ظهور رسیده اند و این شکل انسان است که در آثار وی به عنوان یک شکل و یا نماد به دیگر عناصر پیرامونش حیات می بخشد.

در تفکر اسلامی، حکم به وظیفه ی اساسی انسان که پیوند با ذات مقدر بر شأن اوست، داده می شود و به تبعیت از آن نگارگری ایرانی اسلامی، انسان پرورنده ی محیط ذهنی را با دنیای پیرامون فقط زنجیر نمی کند، بلکه با بهره گیری از انواع نمادها و رموز با دنیای ملکوت متصل می سازد. انسان در نگاره های بهزاد آنچنان مخلوقی است که پیوسته در جستجو و پویایی است، گویی همواره مرتبه ای نازلتر به سوی مراتب بالا و والاتر دارند. پویایی و تلاش بهزاد نه صرفاً به جهت نمایش فعالیت های روزمره و عادی بوده است، بلکه به طور نمادین تلاش معنوی بشر را مکاشفه و تصویر می کرده است.

همین اصرار در مکاشفه، معنی زندگی و حیات معقول انسان است، که علاوه بر جلوه های تجسمی و تصویر، ارزش واقعی انسانی را برای آن متصور می شویم.<sup>۳۰</sup> همچنین از دیدگاه اسلامی، چون اصالت با حیات معقول است و حیات باید از همه جهات و با هر گونه وسایل، مورد حمایت قرار گیرد، لذا هر گونه نبوغ علمی و هنری را برای فعالیت آزاد می گذارد ولی برای قابل بهره برداری ساختن در اجتماع بایستی جوانب سودمند و مضر آن اثر هنری مورد بررسی قرار گیرد، به شرط آنکه کارشناسان به اضافه ی تخصص مربوط، از عدالت انسانی و شناخت ابعاد حیات معقول بر خوردار باشند، در دست داشتن ملاک و الگوی منطقی برای هنر حتماً باید «حیات معقول» باشد که در تعریف هدف اعلای حیات، متذکر شویم.<sup>۳۱</sup> معنای یک هنر زیبا چنین می شود که آن محصول عالی با نمودی نگارین (آراسته) و شفاف که کمال را نشان می دهد، ارائه شود. در آن آثار هنری که زیبایی در آنها دارای اهمیت است و وسایلی که برای امکان پذیر ساختن زندگی مطلوب انسانها با ابداعاتی نبوغ آمیز ساخته می شوند، ریشه ی هنری دارند. بعضی از آثار هنری هستند که به طور زیبا بوجود می آیند، در این گونه پدیده ها هر دو حقیقت یعنی زیبایی و هنر با یکدیگر هماهنگ گشته و اثر هنری زیبا را تشکیل می دهند و از این قبیل است، زیبایی و طهارت ارواح انسانها که با تلاش برای احساس بر این تکلیف، عدالت و فداکاری در مسیر خیرات به وجود می آیند.<sup>۳۲</sup>

علامه محمد تقی جعفری معتقد است، منعکس ساختن واقعیات عینی و حتی آن نوع پدیده ها و فعالیت های مغزی که به نحوی امکان ارائه آنها به وسیله ی نقاشی وجود داشته باشد، امکان پذیر است. ارتباط بین لفظ و معنی گاهی به قدری شدید است که انسان به مجرد شنیدن لفظ یا دیدن آن در یک نوشته گویی که خود معنی را مشاهده می کند، این قضیه در همه ی مواردی که لفظ وسیله ی ابراز محتوا و معنی است، خواه در نثر، خواه در شعر و ... بدین جهت است که زیبایی و زشتی معنی، از نظر قالب ارائه دهنده، نمود پیدا می کند.<sup>۳۳</sup> با وجود این نگرش ها هنرمند، کدام عنصر را می توانست گویا تر و بدیع تر از خود بیابد که در بیان احساسات و اندیشه های درونی بدان تمسک جوید؟ شناسنامه ی این عناصر تمام در اختیار کمال الدین بهزاد بوده است. امبرتواکو معتقد است «سراسر اثر هنری چیزی نیست جز حضور حیات و افکار و زندگی هنرمند که به انحنای مختلف اثر هنری را تحت شعاع قرار می دهد.» با توجه به نظریه ی اکو، هر نگاره ی بهزاد گویای شخصیت، روحیات، زندگی و افکار بهزاد است. در نگارگری بهزاد برای تبیین والایی مراتب وجود انسانی و معرفی انسان کامل با توجه به اعتقاد مولانا به (انسان کامل) با حالتی متحرک و پویا می نمایاند و انسان کامل مد نظر وی دارای روح و جان اوست. برای پیمودن راه کمال و گذر از عالم حیوانیت و عبور از مراحل تکامل انسانیت، دست به تصویر کشیدن آن می نماید. آنچه با وجود همراه است استعداد

<sup>۳۰</sup> - تجلی انسان در نگارگری بهزاد، حسین ابراهیمی ناغمایی، کتاب ماه هنر، آذرودی ۱۳۸۲ ص ۹۹

<sup>۳۱</sup> - زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، محمدتقی جعفری، نشر موسسه ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۲ ص ۳۱

<sup>۳۲</sup> - تکاپوی اندیشه ها ۱، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ - ص ۵۵۳

<sup>۳۳</sup> - موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، محمدتقی جعفری، ۱۳۸۲ ص ۴۱۴۰



وصول این انسانها به بالاترین مرحله تکامل حقیقت و هستی است. بنابراین ما باید این تخیل را که این گونه احساس، مخصوص ذوق پردازی های شاعرانه است و قلمرو شعر از تخیل و پندار تجاوز نمی کند، از مغز خود دور کنیم.<sup>۳۴</sup>

دگر گفתי مسافر کیست در راه      کسی کاو شد ز اصل خویش آگاه

#### «شبستری»

سخن با عظمت امیر المومنین (ع): «اگر ندانسته ای از کجا آمده ای، نخواهی دانست به کجا می روی» پس «رسالت انسان اساسی ترین و نیرومند ترین محرک او در گذرگاه تاریخ است»<sup>۳۵</sup> زندگی باید هدفی داشته باشد و احترام ذات انسانی ضرورت دارد. انسان جزئی از عالم هستی است و باید تکلیف خود را با کل این مجموعه روشن نماید. آزادی و اختیار، مطلوب اوست و عدالت فردی و اجتماعی می خواهد، دانش و بینش آرمان سازنده ی انسانها و احساس تعهد و ایفای آن جوهر حیات آدمی است.<sup>۳۶</sup> در بررسی تطبیقی نگاره های بهزاد با تفکر و اندیشه ی علامه محمدتقی جعفری همانگونه که بهزاد انسان را لایق کمال و نگین تابناک هستی می داند و او را بر سرسرای بهشت می نشاند علامه نیز معتقد است «انسان» محصول عالی هستی است و باید خود را در مقابل حقیقتی بالاتر از عالم هستی از دست بدهد نه در مقابل جزیی از آن.<sup>۳۷</sup>

اینکه چرا بهزاد انسانهای خود را منجمد، میخکوب و ایستا و انسان بی اراده و با اعتقاد محکوم به سر نوشت به تصویر نکشیده است. باید گفت قوه ی ناطقه در انسان دلیل و گواه قدرت و عظمت او بر دیگر آفریده های خالق تعالی می باشد و او را از نبات و حیوان جدا می کند و به عقیده استاد علامه جعفری، محال است که بشر شناخت ارتباطات چهارگانه خود یعنی ارتباط انسان با خویش، با خداوند، با جهان هستی و با همنوعان را بتواند از راه آزمایشهای قابل مشاهده حس نماید. درون انسان از یک عشق جوشان و از یک اشتیاق خروشان پر است که می خواهد در جهان هستی کلیاتی را بفهمد، که آن کلیات مانند آینه ی روشن، حقایق واقعیات را نشان می دهد.<sup>۳۸</sup> همانگونه که انسان در نگاره های بهزاد به صورتی متفکرانه سیر آفاق می کند، نیز متفکرانه به عالم درون «خود آگاهی» توجه نشان می دهد. او از قیل و قال زندگی فارغ شده و حتی در منظره ی که امور روزمره را می نمایند، نگاهی تغزلی به روابط و ظوابط پیرامون دارد و در آن نشان از خستگی و فرسایش روح نیست. علامه جعفری معتقد است اکنون نوبت هنر می باشد که با اشکال مختلف به بیان آن وحدت و بر انگیختن احساسات برین انسانها برای مسابقه مسیر وصول به آن، وارد میدان شود و اساسی ترین وظیفه ای را که بر عهده دارد یا باید داشته باشد، انجام بدهد. چه می شد اگر جوامع شرقی و غربی که هم در انسان نامیده شدن مشترک اند و هم در ادعای پر طنطنه ی «همه ی ما انسانیم و باید با یکدیگر متحد باشیم» هم صدا هستند، هنر را نجات می دادند و در مسیر معقول و در بیان وحدت معقول انسان ها بکار می گرفتند.<sup>۳۹</sup> شاید همه ما مضمون این عبارت را شنیده باشیم: «هنر کوشش است برای آفرینش صور لذت بخش. این صور، حس زیبایی ما را ارضا می کنند و حس زیبایی وقتی ارضا می شود که نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حسی خود دریافت کرده باشیم»<sup>۴۰</sup>. همچنین استاد شریعتی در کتاب «انسان» می نویسد: «خود آگاهی انسان، هنگامی به اوج می رسد و خود را در کاملترین حالت وجودی اش احساس می کند که به تأمل در عالم وجود می پردازد» اینگونه است که هنرمندی همچون بهزاد هنرش را با زبانی انتزاعی همراه رنگ و بوی حکمت و عرفان مزین می کند که هنر وی گرد و غبار

<sup>۳۴</sup>- زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، محمدتقی جعفری، ص ۲۴۳.

<sup>۳۵</sup>- تفسیر نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری، چاپ تهران ۱۳۷۷ - ج ۱ ص ۴

<sup>۳۶</sup>- تفسیر نهج البلاغه - همان - ص ۶

<sup>۳۷</sup>- همان - ص ۸۹

<sup>۳۸</sup>- همان - ص ۸۹

<sup>۳۹</sup>- زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام علامه محمدتقی جعفری- ۱۳۷۷- ص ۱۲۲

<sup>۴۰</sup>- معنی هنر، هربرت رید، ترجمه نجف دریابندری، ص ۲



زمان نمی گیرد و در طول اعصار و دوران همچنان زنده است و چه بسا هر هنری که ریشه در سنت داشته باشد اصیل و ماندگار است حتی اگر امروزه هم با ملاک های هنر نقاشی انتزاعی معاصر بدان بنگریم هنوز نو و بدیع می نماید و شاید درخشان تر و فاخرتر از زمانه ی خودش جلوه گری می کند. همه هنرمندان بزرگی که درباره ی «انسان آنچنان که هست» و «آنچنان که باید» تراوش کرده، این حقیقت را مشاهده می کنیم که آنان از منابع و واقعیت ها و درون خود برای معرفت بشری حقایق ضروری و مفید را بهره برداری نموده اند. اثر هنری در صورتی از این دیدگاه مورد مطالعه قرار می گیرد که بتواند انسان ها را تحت تأثیر قرار دهد و به اشباع برساند. روح یک هنر، هنرمند با ارواح انسانهای دیگر تلاقی پیدا می کند، زیرا یک اثر هنری فقط برای انسان ها ارزش دارد. از همین جاست که می گوئیم یک اثر هنری باید هم برای روح هنرمند مفید باشد هم ارواح تماشاگران. از این زاویه هر اثر هنری در رشد یا سقوط انسانهای دیگر مؤثر خواهد بود، پس هنرمند باید دست به خلق اثری بزند که در رشد و تکامل انسان ها مؤثر واقع شود. حقایقی در درون انسان ها وجود دارد که با افزایش اندیشه ها و اخلاص و تجربه ی مفید در دریافت زیبایی و آرمان های معقول به فعلیت می رسد. انسان در ارتباط با زیبایی ها در می یابد که خداوند جهان را به گونه ای زیبا آفریده و زیبایی ها را نیز عامل انبساط درونی انسانها قرار داده تا به واسطه ی آن در جاذبه ی مطلق خداوند و با یاد او و با یاد حکمت و مسیر او حرکت کنند. اینگونه است که هنر در کسوت زیبایی های گوناگون که پا به پای حقیقت و حیات راه رفته و روح را نمایندگی می کند. تا زمانی که این پیوند اندیشه و هنر محفوظ بماند، هنر هیچ گاه به بن بست نخواهد رسید.

### ۳-۲- نتیجه گیری

بشر، شناخت ارتباطات چهارگانه خود یعنی ارتباط انسان با خویشتن، با خداوند، با جهان هستی و با همنوعان را می تواند از راه آزمایشهای قابل مشاهده حس نماید. درون انسان از یک عشق جوشان و از یک اشتیاق خروشان پر است که می خواهد در جهان هستی کلیاتی را بفهمد، که آن کلیات مانند آینه ی روشن، حقایق را نشان می دهد. علامه محمد تقی جعفری معتقد است، منعکس ساختن واقعیات عینی و حتی آن نوع پدیده ها و فعالیت های مغزی که به نحوی امکان ارائه آنها به وسیله ی نقاشی وجود داشته باشد، امکان پذیر است. همانگونه که در تفکرات علامه جعفری، قاعده ی عبور از زندگی، عشق به خداوند و عشق به انسان بوده است، کمال الدین بهزاد هم انسان دوستی اش را که حاصل خاستگاه اجتماعی اش بوده است، با افکار عرفانی اش پیوند زده است. هر موضوعی که برای یک اندیشمند و یا یک هنرمند مطرح گردد، قطعی است که همان موضوع هر چه باشد قابل تحلیل به مسائلی است، که مغز کنجکاو آدمی برای وصول به پاسخ نهایی آنها آرام نخواهد گرفت. این تلاش و فعالیت یکی از ویژگی های فلسفه به معنای حکمت است. که همین خاصیت حیاتی حکمت است که موجب گسترش و تعمق معلومات بشری در قلمرو های مختلف طبیعت، هنر و علوم انسانی گشته است. به نظر می رسد اگر بهزاد در ایران معاصر می زیست و می خواست قصر خورنق را به تصویر بکشد با استفاده از برج ها و نوع لباس ها و انواع وسیله ها، مضامین ادبی را با تفکراتی که انسان را به کمال الهی می رساند یا به تعبیر علامه محمد تقی جعفری با توجه به حیات معقول، هنری ارائه می داد که هم جلوه ای زیبایی شناسانه داشته باشد و هم به حد اعلایی از توصیف عرصه هایی از طبیعت و واقعیت های مربوط به انسان امروزی از دیدگاه های مختلف مخصوصا فلسفه و جهان بینی و عرفان داشته باشد.





## منابع و مأخذ

- جعفری، محمد تقی، زیبایی و هنر در دیدگاه اسلام، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۶
- احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی (درسهای فلسفه هنر)، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰
- جعفری، محمد تقی، موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲
- کمال الدین بهزاد، مجموعه مقالات همایش بین المللی، فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۳
- پاکباز، روئین، دایره المعارف هنر، فرهنگ هنر، تهران، ۱۳۸۵
- شیروانی، علی، شرح منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۶
- اردشیر لاجیمی، حسن، فروغ اندیشه، تهران، ۱۳۸۲
- غیاثی کرمانی، سید محمد رضا، ابن سینای زمان، نشر پارسیان، تهران، ۱۳۸۰
- نصری، عبدالله، آفاق مرزبان، نشر سروش، تهران، ۱۳۷۷
- اشرفی، م، مقدم، همگامی نقاشی با ادبیات ایران، ترجمه روئین پاکباز، نشر نگا، تهران، ۱۳۶۷
- بورکهارت، تیتوس، هنر اسلامی (زبان و بیان)، ترجمه مسعود رجبینیا ۱۳۸۵
- کربن، هنری، تاریخ فلسفه اسلامی، ۱۳۸۵
- گنجوی، نظامی، کلیات حکیم نظامی گنجوی، اسکندرنامه تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۷۴
- هوازی قشری، عبدالکریم بن، رساله قشربه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی با تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر
- علی خان، محمد، نقد و بررسی آثار بهزاد با دو رویکرد مدرن، مجموعه مقالات مجازی، ۱۳۹۱
- جعفری، محمد تقی، تکاپوی اندیشه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۳۷
- رید، هربرت، معنی هنر، ترجمه نجف دریابندری، ۱۳۷۶
- جعفری، محمد تقی، تفسیر نهج البلاغه، مؤسسه نشر علامه جعفری، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷
- دولوره، اوستاش، گلستان، مجموئه روچیلد، ترجمه مریم موسوی، مجموعه مقالات بین المللی کمال الدین بهزاد، فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۶
- صدری، مینا، مقام های عرفانی در آثار کمال الدین بهزاد، مجموعه مقالات بین المللی همایش کمال الدین بهزاد، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶
- شایسته فر، مهناز، دو فصلنامه هنر، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تابستان ۱۳۸۴
- ابرهیمی ناغمایی، حسین، تجلی انسان در نگارگری بهزاد، کتاب ماه هنر، آذر و دی ۱۳۸۲



## **An analysis of Kamaluddin Behzad's paintings from a theoretical views**

**Allameh Mohammad Taghi Jafari**

**First Author : Naghmeh Nekoueian**

**Master of handi craft**

**Second Author : Fatemeh Hassanpoor Behbahani**

**Master of handi craft**

### **Abstract**

Painting is a high art, in order to convey the lofty and mystical ideas and ideals of the artist, with regard to innovative and eye-catching effects, within the framework of the composition of the design, color patterns are displayed. The correct knowledge and understanding of this art can be investigated by reflecting on the hidden profiles and secrets and their relationship with thinkers. The main purpose of this research is to investigate, find the roots and decipher the elements in a number of works of Kamaluddin Behzad, the famous artist of the Herat School, and also to compare these works with the attitude and views of the contemporary thinker, Allamah Mohammad Taqi Jafari in relation to The basics of Islamic art and thought have been written using the library method . . In the topic of overall compatibility, the view of Kamaluddin Behzad and the view of Professor Allameh Mohammad Taqi Jafari is in the type of attitude and thought to the issues related to art and man, and our main attention is to the content of Kamaluddin Behzad's thought in the paintings and the content of the thoughts of the great thinker Allameh Mohammad Taqi Jafari. In relation to art, it is existence, truth and its connection with man . Just as Behzad considers man worthy of perfection and a shining gem of existence and places him at the gate of heaven, Allameh Jafari also believes that man is a great product of existence and should lose himself in front of a higher reality than the world of existence. Not against a part of it. Both have observed some facts. But one of them turns into role in the language of images and the other turns into text in the language of speech

**Key words :** Iranian painting, Kamaluddin Behzad, Allameh Mohammad Taghi Jafari, painting